
بررسی نقش زنادقه در جعل حدیث

بمانعلی دهقان منگابادی*

حسین صفری**

◀ چکیده:

یکی از مهم‌ترین مباحث مورد توجه حدیث‌شناسان، موضوع جعل و وضع حدیث است. در مورد علل و انگیزه‌های جعل حدیث، آرای گوناگونی اظهار شده است. «زندقه‌گرایی» به عنوان یک جریان مخرب و تأثیرگذار در اسلام مورد توجه ناقدان حدیث قرار گرفته است. با این همه، بررسی واژه «زندقه و زنادقه» نشان می‌دهد که این دو واژه در متون اسلامی به معانی گوناگونی به کار رفته است. در پاره‌ای موارد به طور خاص دربارهٔ پیروان ادیان ایرانی همچون مانویان و گاهی به صورت عام بر پیروان مکاتب فکری، فلسفی، کلامی، فرقه‌ای، سیاسی و فرهنگی و بعضاً مخالف اسلام حمل شده است. در این نوشتار، ضمن بیان مراد حدیث‌شناسان از مفهوم واژه «زندیق و زندقه» به مهم‌ترین اغراض زنادقه در جعل و وضع احادیث اشاره شده است.

◀ کلیدواژه‌ها:

حدیث، جعل حدیث، زندیق، زندقه، زنادقه.

* دانشیار دانشگاه یزد / badehghan@yazduni.ac.ir

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث / hoseinsafari@gmail.com

طرح مسئله

بی تردید حدیث به عنوان دومین منبع دین‌شناسی، در فرهنگ و فکر مسلمانان تأثیری به‌سزا و نقشی بنیادین داشته و از اهمیتی خاص برخوردار است، اما با توجه به نفوذ احادیث نادرست در سنت نبوی، اعتبار حدیث مورد تهدید و تعرض قرار گرفته به گونه‌ای که از سده‌های نخستین تاریخ اسلام، ضرورت بحث از نقد احادیث و شناسایی گروه‌های جاعل و احادیث جعلی، نزد حدیث‌شناسان وجود داشته است. در این میان، حدیث‌شناسان از «زنادقه» به عنوان گروهی جاعل با اهداف توطئه‌آمیز یاد کرده‌اند. در عین حال، در متون اسلامی و آثار تدوین شده در موضوع «زندقه و زنادقه»، مفهوم روشنی از «زندقه» مشاهده نمی‌شود، لذا مشخص کردن مفهوم «زندقه» از دیدگاه حدیث‌شناسان که مکرراً در متون اسلامی به کار رفته، و شناسایی «زنادقه» به عنوان جریانی مخرب در حدیث و شناخت دسیسه‌ها و جعلیات آنان، امری ضروری به شمار می‌آید.

در این مقاله، ضمن ذکر پیشینه آثار تألیف شده در موضوع «زندقه و زنادقه» و تبیین حدود معنایی «زندقه» در متون اسلامی، به بررسی برخی جعلیات منتسب به آنان و انگیزه‌های آنان در جعل حدیث پرداخته می‌شود.

۱. آثار تدوین شده در موضوع زندقه و زنادقه

شناسایی جریان «زندقه» از همان قرون اولیه مورد اهتمام ناقدان حدیث بوده، و در ضمن متون اسلامی، به بحث از زندقه و زندیقان پرداخته شده است؛ برای نمونه، هشام بن حکم شیبانی (متوفی ۱۷۹ یا ۱۹۹ق) کتابی با نام *الرد علی الزنادقه* نگاشته است. (ابن ندیم، بی تا، ص ۲۲۴/ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۱۹۹) نیز ابن بابویه (متوفی ۳۸۱ق) در کتاب *التوحید*، بابی تحت عنوان *الرد علی الثنویة و الزنادقة* آورده، و ثنویه و دوگانه‌پرستان و زنادقه را مترادف گرفته است. (صدوق، ۱۳۸۷ق، ص ۲۴۳) ابو منصور احمد بن علی طبرسی (متوفی ۶۲۰ق) در *الاحتجاج* مناظرات ائمه علیهم‌السلام با زنادقه در مسائل گوناگون را نقل کرده، و تمامی افرادی را که تفکرات ضد اسلامی مطرح

کرده، «زندیق» خوانده است. (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۸؛ ج ۲، ص ۶۹-۷۹ و ۲۷۵) محمد بن محمد بن محمود خطیب (متوفی اواخر قرن ۷ یا اوایل قرن ۸ ق) نیز اثری به نام *فسطاط العدالة فی القواعد السلطنته* تألیف کرده، و در فصل پنجم آن، از مانویانی^۱ که در نظر وی زنداقه بوده‌اند، یاد کرده است. (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۵۹)

علاوه بر این، آثاری به صورت مستقل با عنوان «زنداقه» نگاشته شده که در آن، دانشمندان به ردّ عقاید زنداقه پرداخته‌اند. برای نمونه، محمد بن لیث معروف به ابو ربیع (متوفی حدود ۲۳۴ ق)، که از متهمان به زندقه و مورد احترام برمکیان بوده نیز، اثری به نام *الردّ علی الزنادقه* نوشته است (کحاله، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۶۷) احمد بن حنبل، پیشوای حنابله (متوفی ۲۴۱ ق) کتاب *الرد علی الزنادقه و الجهمیه* را در ردّ شبهات زنداقه پیرامون قرآن تألیف کرده و مراد او از «زنداقه»، جهمیه و ردّ نظر آنان در «خلق قرآن» بوده است. (زرکلی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۳) ابن راوندی (متوفی ۲۴۵ یا ۲۹۸ ق) که خود از متهمان به زندقه بوده، اثری به نام *الرد علی الزنادقه* نگاشته است (ابن ندیم، بی تا، ص ۲۱۷) ابو حامد غزالی (متوفی ۵۰۵ ق) کتابی تحت عنوان *فیصل التفرقة بین الاسلام و الزندقه* در ردّ منکران اصول و ضروریات دین نوشته است. شهید ثانی (متوفی ۱۰۸۰ ق) کتاب *السهام المارقه من اغراض الزنادقه* را در ردّ بر صوفیه تألیف کرد. (زرکلی، بی تا، ج ۵، ص ۱۴) و از سوی دیگر، احمد بن محمد بن عمر ابوالعباس شهاب‌الدین غمری (متوفی ۹۰۵ ق) کتابی با عنوان *السهام المارقه فی اسماء الفرق الضالة و الرد علی الزنادقه* نوشته، در حالی که خود او صوفی و مصری بوده است. (همان، ج ۱، ص ۲۳۲) محمد بن عبدالنبی اخباری (متوفی ۱۲۳۲ ق) دو اثر به نام *الدمدمه الكبرى فی الرد علی الزنادقه الصغرى و الصحیحة بالحق علی من الحد و تزندق* را نگاشته، و در آن، از برخی از اصولیان با عنوان زندیق یاد کرده است. (آقابزرگ تهرانی، ج ۸، ص ۲۶۳)

با عنایت به مطالب فوق، مشخص می‌شود تعریف صاحبان آثار یاد شده از «زندقه و زنداقه» متفاوت بوده، و از این واژه برای باطل جلوه دادن افکار مخالفان استفاده شده است.

۲. زندقه در متون اسلامی

بررسی «زندقه» در متون اسلامی نشان می‌دهد، که معنای این واژه و حتی اصل آن متفاوت گزارش شده، به این صورت که برخی اصل فارسی و عده‌ای دیگر اصل آرامی یا سریانی برای آن برشمرده‌اند.

گروه اول علیرغم اینکه «زندیق و زندقه» را واژگانی فارسی و معرب شده دانسته، اما در مورد اصل آن اختلاف کرده‌اند. برخی آن را از «زندا» دانسته که در *اوستا* (کتاب دینی زردشتیان) به معنای کافر و مرتد آمده است (معین، ۱۳۷۶ش، ذیل زندیق/ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۴) عده‌ای آن را از «زند» (تفسیر *اوستا*) دانسته، و گفته‌اند «زندیک» یعنی کسی که به اوامر و نواهی کتاب *زند و پازند* (شرح *زند*) عمل می‌کند و کاری به *اوستا* ندارد. (تبریزی، ۱۳۷۶ش، ذیل *زند* / دهخدا، ۱۳۵۱ش، ذیل *زندیق*) گروهی «زندیق» را مشتق از «زنده کرد»، که «زنده» همان حیات و «کرد» به معنی عمل می‌باشد، دانسته، و آن را دهریه معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۵۱ش، ذیل *زندیق* / استرآبادی نحوی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، پاورقی ص ۱۸۹) دیگران آن را برگرفته شده از «زندکرای»، به معنای دهریه دانسته (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۱۴۷) و برخی دیگر آن را از «زن دین» یا «دین المرأة» دانسته، و معنای آن را به صورت‌های مختلف بیان کرده‌اند. برخی گفته‌اند: *زندیک* از «زن دین» است یعنی کسی که دینش در ضعف دین زن باشد. (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۴۲ / مازندرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶) این توجیه را برخی غیر قابل قبول دانسته‌اند. (حجتی، ۱۳۸۲، ص ۳) در این باره نظر دیگری نیز وجود دارد؛ و آن اینکه «زندیق» از «زن» فارسی میانه به معنای «گات» - که بخشی از کتاب مقدس زردشتیان بوده - و «ذن» فارسی جنوب غربی به معنای «دانستن» گرفته شده، یعنی کسی که «گات» می‌داند. (تابان، ص ۶۶۲) عده‌ای دیگر «زندیک» را بر کسی که اخلاق زنانه داشته باشد، قابل اطلاق دانسته‌اند. (صدوق، ۱۳۸۷ق، پاورقی ص ۱۰۵) دسته‌ای دیگر ادعا کرده‌اند که مراد *خرم‌دینان*^۲ بوده که پس از مرگ مزدک^۳، به دنباله‌روی از همسر او، به نام «خرمه» ادامه دادند.

همچنین کسانی که خواستگاه غیر ایرانی برای این واژه قائل شده‌اند، نیز در مورد

اصل آن اختلاف کرده‌اند. برخی آن را برگرفته شده از «صدیق‌ای» آرامی یا سریانی دانسته که مانویه، آن را بر جوانان پاکِ همراه و خدمتکار صدیق (مبلغ آیین مانوی و طبقه بالاتر از مردم عوام) اطلاق کرده و ایرانیان برای سهولت تلفظ «زندیک» خوانده‌اند. (دهخدا، ۱۳۵۱ش / عبدالحمید حمد، ۱۹۹۹م، ص ۱۱) دسته‌ای دیگر آن را از اصل آرامی «زدیکه» به معنای «عادل» می‌دانند، که صدیق عربی از آن گرفته شده است. (حاج سید جوادی و خرمشاهی، ۱۳۸۳ش، ج ۸، ص ۵۲۳)

به دلیل اختلاف در اصل «زندقه»، معنای لغوی آن نیز گوناگون بیان شده است. برخی دوگانه‌پرستان یعنی مانویان و مزدکیه و... را زنادقه دانسته‌اند. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۸۹ / فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۴۲) دیگران؛ دهریه (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۱۴۷)، کسانی که به وحدانیت خالق و آخرت ایمان ندارند (همان‌جا / فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۲۵ / استرآبادی نحوی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، پاورقی ص ۱۸۹ / فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۴۲)، کسانی که بخل شدید دارند و بر خود سخت می‌گیرند (ابن منظور، همان / فیروزآبادی، همان / استرآبادی نحوی، همان) و کسانی که متظاهر به ایمان‌اند، ولی در باطن کافرند، زنادقه شمرده‌اند. (استرآبادی نحوی، همان / فیروزآبادی، همان)

مشخص است، دانشمندان در مورد این واژه اختلاف نظر دارند و معانی گوناگونی برای آن برشمرده‌اند، اما وجه جامع و مشترک بین این‌ها این است که «زندیک» واژه‌ای فارسی بوده و بر مرتدان و تأویل‌گران دین زردشتی اطلاق شده است. (مطهری، ۱۳۸۷ش، ص ۳۳) بعدها مستقیماً و یا از طریق زبان آرامی و سریانی به عربی منتقل و به زندیق معرب شده است، و بر پیروان ادیان ایرانی و افراد هم‌عقیده و هم‌فکر با آنان که مخالف اسلام بوده و در اغلب موارد، جهت حفظ جان، تظاهر به اسلام کرده‌اند، اطلاق شده است. این تعریف جامع، تعاریف لغت‌شناسان از «زندیق» است، و عناصر اصلی ارائه شده توسط آنان یعنی کفر و ارتداد، تأویل‌گری، عدم اعتقاد به خالق یکتا و معاد و دوگانه‌پرستی و تظاهر، دهری‌گری و زهد را - که از مشخصه‌های آئین مانوی بوده - در بر دارد.

اما در روایات و منابع تاریخی افراد و گروه‌های دیگری نیز زندیق خوانده شده‌اند که نشان می‌دهد دایره معنایی «زندقه و زنداقه» در دوره اسلامی وسیع‌تر بوده است.

در نامه‌ای محمد بن ابی بکر (والی مصر) از امام علی علیه السلام در مورد زنداقه‌ای سؤال می‌کند که برخی خورشید و ماه می‌پرستیدند، برخی غیر آن را پرستش می‌کردند و برخی مرتد بودند. امام علیه السلام در جواب می‌فرماید: مدعی اسلام را از بین ببر و بقیه را واگذار تا هر چه می‌خواهند، بپرستند. (تقفی کوفی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۱/ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۵۸۶/ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۱۵۲، باب حکم المسلم اذا فجر بالنصرانیه، ح ۱/ همان، ص ۳۳۳، به نقل از مرفوعه عثمان بن سعید)

در روایت دیگری آمده، از امام علی علیه السلام در مورد برخورد با گروهی از زنداقه مسلمان و زنداقه نصاری سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: مسلمان مرتدی که بر فطرت اسلام متولد شده را بکشید و طلب توبه و بازگشت نکنید، ولی چنانچه بر فطرت اسلام متولد نشده است (از اول مسلمان به دنیا نیامده) از او بخواهید تا توبه کنید، در صورتی که توبه نکرد او را بکشید. در ادامه این روایت، معتقدات نصاری، برتر از آرای زنداقه دانسته شده است.^۴ (شیخ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۰، ص ۱۳۹، ح ۱۱/ بیهقی، بی تا، ج ۸، ص ۲۰۱)

نیز محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹ق) از امام صادق علیه السلام چنین آورده که ایشان، کفر جحود را قول دو گروه از زنداقه دانسته که می‌گویند پروردگار و بهشت و دوزخی وجود ندارد. آن‌ها دهریه و کسانی هستند که می‌گویند: «ما یُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جائیه: ۲۳) و دینی برای خود مقرر کرده و از روی سلیقه و گمان و بدون بررسی و کاوش در اطراف آن بدان معتقد شده‌اند. (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۳۸۹، باب وجوه الکفر، ح ۱)

معنای دیگری که از «زندیق» ذکر شده، تعریفی است که به امام کاظم علیه السلام نسبت داده شده که در پاسخ به هارون الرشید عباسی (۱۷۰-۱۹۳ق) اظهار داشته است: «زندیق افراد منکر خدا و رسول‌اند؛ آن‌هایی که با خدا و رسول دشمنی دارند. خداوند در قرآن [آنان را دشمنان خدا و رسول دانسته و] می‌فرماید: "لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ..." (مجادله: ۲۲) اینان همان افراد ملحدند که از یکتاپرستی به سمت الحاد رفته‌اند.» در ادامه، امام علیه السلام ابلیس را

که با خداوند به جدال پرداخت و سرپیچی کرد، اولین زندیق می‌شمارد که در هر زمان ذریه‌ای خواهد داشت. (کهف: ۵۰) و سپس در مورد زنادقه می‌گوید: اگر چه گواهی می‌دهند که خدا آسمان‌ها و زمین را آفریده است، ولی باطناً به اعتقاد خویش مشکوک‌اند (لقمان: ۲۵) و این جمله را جز به تلقین و عادت بر زبان نمی‌آورند و هر که عقیده ندارد، اگر چه ادای شهادت کند، شاک و حاسد و معاند است. (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۰۵-۴۰۶)

نمونه دیگر، روایاتی است که به طرق گوناگون از امام رضا علیه السلام در مورد واقفیه (متوفقین بر امامت امام کاظم علیه السلام) رسیده، و امام آنان را زنادقه نامیده است.^۵ (شیخ طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۵۶، شماره‌های ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۷۶ و.../ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۸، ص ۲۶۷-۲۶۸)

مورد دیگر، حدیثی از سعید بن مسیب از پیامبر صلی الله علیه و آله در معرفی قدریه است. بدین صورت که پیامبر صلی الله علیه و آله قدریه را زنادقه و کافران به خدا و قرآن و قائلان به شرک، که خیر را از خداوند و شر را از ابلیس می‌دانند، معرفی کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: زنادقه بر طبق اعتقادشان کتاب خدا را می‌خوانند و بعد از ایمان، کافر می‌شوند. از جانب آن‌ها عداوت و دشمنی و جدل به امت خواهد رسید. در میان آنان، متعبد و مجتهد نیز وجود دارد. آن‌ها زنادقه این امت در زمان خودشان هستند.^۱ (طبرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۶-۲۴۵ / متقی هندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۱۵۹۶)

در روایات فوق، علاوه بر پیروان ادیان ایرانی و دوگانه‌پرستان، خورشیدپرستان و ماه‌پرستان، دهریه، معتقدین به قدر، شرک و منکران و ناقضان اصول و ضروریات دین (توحید- معاد- نبوت- قرآن) و مرتدان به طور کلی زندیق خوانده شده‌اند، و تأکید شده که متظاهرين به اسلام در بین آنان خطر بیشتری دارند. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: مدعی اسلام را از بین ببرید. (ثقفی کوفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۱) ما این مفهوم را، معنای عام زندقه در اسلام می‌نامیم که علاوه بر «زنادقه خاص» (پیروان ادیان ایرانی)، مصادیق متعدد دیگری برای آن می‌توانیم برشماریم.

بر این مبنا امیرالمؤمنین علیه السلام هر کس را که در ذات خدا بیندیشد، زندیق می‌نامد

(کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۲۲)، امام صادق علیه السلام کسی را که به برخی اصول اعتقادی شیعه پایبند نباشد، اگر چه محمدی علوی فاطمی باشد، زندیق و بی دین می داند (صدوق، ۱۳۶۱ق، ص ۲۱۳) امام رضا علیه السلام معتقدین به توقف امامت در موسی بن جعفر علیه السلام را زندیق می خواند، خلیفه اول سؤال فرد یهودی را که برخاسته از تفکر وی بود، به اعتقادات زندقه تشبیه می کند. در حالی که همین فرد توسط امام علی علیه السلام قانع شد و به زندقه متهم نشد. (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳) و عبدالله بن مصعب (متوفی ۲۳۰ق) و ابو زرعه رازی (متوفی ۳۷۵ق) مخالفان صحابه را زندیق نامیدند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۷۲/ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲)

اباحی گران (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۴۸/ سید مرتضی، ۱۳۲۵ق، ج ۱، ص ۹۰/ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۹) مخالفان سیاسی (ابن ندیم، بی تا، ص ۴۰۱) ساحران و شعبده بازان (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۲۹) صوفیه و باطنیه (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۲۰/ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۳۴۵) اهل کلام و مخالفان عقیدتی (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۲۷) نظریه پردازان در علوم مختلف از جمله طب (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۱۳۷) شیعه (الهامی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۷۵/ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۹۴) و... نیز از دیگر متهمان به زندقه بوده اند.

بر این اساس، با جستجو در منابع اسلامی می توان زنداقه را در دوران اسلامی به «زنداقه عام» و «زنداقه خاص» تقسیم بندی کرد:

۱. زنداقه خاص (پیروان ادیان ایرانی): که دیصانیه^۷، مانویان، مزدکیان و خرم دینان، زردشتیان، و دیگر فرق مربوط به ادیان ایرانی اند. از این نوع زنداقه می توان به زنداقه افرادی همچون ابن مقفع، بابک خرم دین، ابن ابی العوجا و مطیع بن ایاس اشاره کرد.

۲. زنداقه عام (منکران اصول و ضروریات دین اسلام در هر زمان) که خود به دسته های جزئی تر تقسیم می شود؛

الف) زنداقه دینی: شامل دهریه، قدریه، واقفیه، جهمیه، قرامطه^۸، صوفیه، غلات،

شیعه و...

ب) زنداقه اجتماعی: شامل هزل‌گویان، اباحی‌گران و ماجنان و بی‌باکان و لابالی‌گران، ساحران، شعبده‌بازان، استعمال‌کنندگان مواد زایل‌کننده عقل؛
ج) زنداقه فرهنگی: شامل فلاسفه و متکلمان، قائلین به خلق قرآن، ظرفا و روشنفکران؛

د) زنداقه سیاسی: شامل شعوبیه (ایرانیان مخالف نژادپرستی حاکمان اموی و عباسی) و دیگر مخالفان سیاسی.

لذا می‌توان علل اتهام افراد را به زنداقه در دوران اسلامی، این‌گونه بیان کرد. افرادی همچون ابن الولید خلیفه اموی (به دلیل پاره کردن قرآن)، جعد بن درهم (به علت انکار رسالت ابراهیم و موسی علیهم‌السلام)، ابونواس (انکار قیامت)، بشار بن برد (اعتقاد به تقدم ابلیس بر آدم)، ابوالعتاهیه (نام نبرد از بهشت و جهنم در اشعارش)، ابن ابی‌العوجا و ابن مقفع (دوگانه‌پرستی و انکار برخی اصول و ضروریات دین و سبک دینی)، ابو شاکر دیصانی و عبدالملک مصری (انکار برخی اصول و ضروریات دین)، غیلان دمشقی (اعتقاد به قدر)، ذوالنون مصری، حسین بن منصور حلاج، محیی‌الدین عربی، عبدالرزاق کاشانی و شیخ عزیز نسفی (ابراز تفکرات صوفیانه) به زنداقه دینی متهم شده‌اند.

افراد و گروه‌هایی همچون صوفیه (به دلیل اباحیگری)، ابن‌الولید (به دلیل شرب خمر)، یزدان بن باذان (تمسخر مردم در حال طواف در موسم حج)، ثامنه بن اشرس (عدم تقید به معتقدات مذهبی و استهزای آن)، مهدی عباسی (شرب خمر و استفاده از زنان آوازه‌خوان)، آدم نوه عمر بن عبدالعزیز (بی‌بند و باری)، حماد عجرد (اباحیگری و بی‌بند و باری جنسی)، حماد الراویه (اباحیگری)، حماد بن الزبرقان (اباحیگری)، ابونواس (اباحیگری و باده‌گساری و بذله‌گویی)، ابوالعتاهیه (اباحیگری)، مطیع بن ایاس، یحیی بن زیاد، ابن ابی‌العوجا، ابن مقفع و بشار بن برد (اباحیگری و هزل‌گویی) و حسین بن منصور حلاج (بروز افکار و افعال سحرگونه) به زنداقه اجتماعی متهم شدند.

احمد بن محمد سرخسی، ابونواس و ابن ابی‌العوجا (به دلیل اشتغال به علوم فلسفه و کلام)، ابان لاحقی، ابن مقفع، صالح بن عبدالقدوس، ابوالعتاهیه، بشار بن برد، حماد

عجرد، حماد راویه، محمد بن زیاد حارکی، یحیی بن زیاد و عباس بن فضل بن ربیع (به علت ابراز افکار روشنفکرانه و ظرافت ظاهر)، جعد بن درهم، بیان بن سمعان، غیلان دمشقی و بشر مریسی (اعتقاد به خلق قرآن) و احمد بن سهل بلخی (اشتغال به منطق) به زندقه فرهنگی متهم گشتند.

بشار بن برد، ابوالعتاهیه و ابونواس (به دلیل شعوبیگری و یا ایرانی بودن)، ابن مقفع (به علت ایرانی بودن و تنظیم امان نامه‌ای که برای عموی منصور از شورشیان نوشت، و راه هر گونه دسیسه از جانب خلیفه را علیه او بست)، صوفیه (مخافت سیاسی با حاکمان)، شریک بن عبدالله قاضی (که نماز خواندن، پشت سر خلیفه مهدی را جایز نمی دانست)، بشار بن برد (بدگویی از وزیر مهدی "یعقوب بن داود" و هجو مهدی عباسی به بی بند و باری) به زندقه سیاسی متهم شدند. (مطهری، ۱۳۸۷ ش، ص ۵۵-۱۳۸) و دامنه معنایی زندقه به حدی گسترش یافت که هر کس مخالف تفکر خویش را به حق یا ناحق، زندیق نامید، تا اینکه حتی برخی از ناآگاهان شیعه را به زندقه متهم کردند. (الهامی، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۷۵؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۰، ص ۹)

نزد حدیث شناسان، اشخاصی همچون محمد بن سعید بن حسان بن قیس اسدی (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۱ ق، ج ۷، ص ۲۶۲-۲۶۳ / ابن حبان، بی تا، ج ۳۰، ص ۲۴۸ / اصبهانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۷ / ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۵۳، ص ۷۹، ۸۰ و ۸۲)، سیف بن عمر کوفی (ابن عدی جرجانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۳۴۵-۳۴۶ / ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۶-۳۴۵ / اصبهانی، بی تا، ص ۹۱) مغیره بن سعید، بیان بن سمعان (ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۶۳ / ابن جوزی، ۱۳۸۶ ق، ج ۱، ص ۳۸) و... به علت جعل و دسیسه در احادیث زندیق نامیده شده‌اند که این معنا، با مفهوم «زنداقه عام» سازگار است. بر این اساس، می توان برخی از زنداقه را که با تظاهر به اسلام به جعل و دسیسه در احادیث مشغول شده و در ورای آن به دنبال اهداف خویش بوده، «زنداقه» مورد نظر حدیث شناسان دانست. می توان در دسته بندی دیگری، زنداقه را به دو گروه «مخرب» و «غیر مخرب» تقسیم کرد.

۳. نقش زنادقه در جعل حدیث

در تاریخ حدیث، بارها از دسیسه و جعل زنادقه در احادیث سخن به میان آمده، و اقرارهای گوناگونی که از زنادقه در جعل رسیده، به عنوان شواهدی در اثبات جعل از سوی زنادقه، مورد استناد واقع شده است. (ابن عدی جرجانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۵/ ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۳۸/ ابن عساکر، ۴۱۵ق، ج ۷، ص ۱۲۷/ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۴/ امینی، ۱۳۷۹ق، ج ۵، ص ۲۸۹/ حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۱) علامه عسکری، ضمن پذیرش ادعای ابن ابی العوجا زندیق در جعل چهار هزار حدیث، شناسایی جعلیات او و مصادری را که جعلیات وی در آن وارد شده، آرزوی قلبی خود بیان می‌کند و می‌گوید: اگر این زندیق چهار هزار حدیث نقل کرده که در آن، حلال را حرام و حرام را حلال کرده است! پس چه مقدار حدیث افراد دیگر امثال او، که این گونه مشهود نبوده‌اند، جعل کرده‌اند؟ (عسکری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۱) ائمه علیهم‌السلام نیز در این زمینه به جعل و دستکاری زنادقه در روایات اشاره کرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام مغیره بن سعید را از دسیسه‌کارانی معرفی کرده که در کتب شاگردان پدرش مطالبی از کفر و زندقه وارد کرده است. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۹۱) اینک به برخی از نمونه‌های جعل و دسیسه زنادقه در احادیث اشاره می‌کنیم:

۱. ابن حنبل (متوفی ۲۴۱ق)، بخاری (متوفی ۲۵۶ق) و مسلم (متوفی ۲۶۱ق) از ابوسعید خدری آورده‌اند که اظهار داشته: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر فراز منبر نشسته بود و ما در اطراف او بودیم. او گفت: از جمله اموری که می‌ترسم پس از وفاتم برای شما رخ دهد، زیور دنیایی است که به دست خواهید آورد... مردی گفت: یا رسول الله، مگر خیر می‌تواند شر به همراه داشته باشد؟ ... فرمود: خیر نمی‌تواند شر ایجاد کند!! اما از میان نباتاتی که زمین باعث رشدشان می‌شود، برخی حیوانات (در اثر پرخوری) هلاک می‌شوند یا در آستانه هلاکت قرار می‌گیرند. تنها استثنا آكلة الخضر (سبزه‌خوار) است، زیرا او تا هنگامی می‌خورد که شکمش پر شود...» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۷/ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۱۳/ مسلم، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۱)

در این روایت، چند نکته قابل توجه وجود دارد: اولاً متن این روایت بیان می‌کند که

هر خیری به صورت مجزا از نور و هر شری از ظلمت است، و این امر به صورت نامحسوس به تئوری دوگانه پرستان در مورد خیر و شر و جهان نور و ظلمت اشاره دارد. (یعقوبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۰) ثانیاً در روایت، ساختار «آکلة الخضر» در معنای حیوانی نشخوار کننده آمده که از نظر سبک شناسی، واژه‌ای نامأنوس در عربی است، و نزد عرب، شتر الگوی مناسب‌تر و شناخته شده‌تری برای این گونه توصیفات بوده است، و حتی اغلب منابع لغوی از «آکلة الخضر» ذکری به میان نیاورده‌اند. در صورتی که کاربرد این گونه ترکیبات در بین ایرانیان و عراقیان معمول بوده است. لذا این احتمال وجود دارد که عده‌ای از زنادقه و دوگانه پرستان، برای ترویج آموزه‌های دینی خویش، این گونه در این روایت دسیسه کرده و ناآگاهانه رد پای خویش را با کاربرد «آکلة الخضر» به جا گذاشته‌اند. (کراموس، ص ۸۲)

۲. نمونه دیگر، داستانی است که طبری (متوفی ۳۱۰ ق) از تاریخ نگاران اهل سنت ضمن حوادث سال ۲۲ ق در مسیر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی به خراسان، چنین روایت کرده است. پس از شکست ایرانیان در نبرد جلولا یزدگرد به طرف ری عقب نشست. در این عقب نشینی او در محملی بر پشت شتری بود و از آن خارج نمی شد و حتی در آن به خواب می رفت، زیرا سپاهیان برای دور شدن از خطر در هیچ جا شب توقف نمی کردند. در این بین به آبی رسیدند و خواستند که شتر را از آن بگذرانند، از ترس اینکه مبدا بر اثر تکان شتر، یزدگرد بیدار شود و همراهان خود را سرزنش کند، ناگریز او را بیدار کردند. یزدگرد بیدار می شود، پرخاش می کند و می گوید کار بدی کردید به خدا (الله) قسم اگر مرا به حال خود می گذاشتید، می فهمیدم ستاره اقبال این امت چه وقت افول خواهد کرد، زیرا به خواب دیدم که من و محمد و خدا به مشورت نشسته ایم. خدا می گفت صد سال به این امت مهلت می دهم. محمد گفت: بیشتر! گفت صد و ده سال! محمد باز گفت بیشتر! گفت صد و بیست سال! و محمد گفت: خود دانی! که شما مرا بیدار کردید. اگر چنین نمی کردید، می فهمیدم مدت این امت چقدر است!! (طبری، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۴)

طبری این داستان را از قول سیف بن عمر (متوفی ۲۰۰ ق) نقل کرده است. علمای

رجال او را از افراد متهم دانسته و در مورد او گفته‌اند: ضعیف است، خیری از او نرسیده، احادیث او مشهور و اکثر آن منکر و غیرقابل اعتناست، و به ضعف نزدیک‌تر است تا صدق، متهم به زنداقه است و احادیثی جعلی از افراد قابل اعتماد نقل کرده است.^۹ (ابن عدی جرجانی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۴۶-۳۴۵ ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۴۶ اصبهانی، بی تا، ص ۹۱) لذا سند روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است. در متن روایت نیز نکاتی موجود است که مخالفت جاعل آن با اسلام را نشان می‌دهد. در روایت بیان شده، یزدگرد به نام «الله» سوگند خورد، در حالی که یزدگرد زرتشتی و به اهورامزدا معتقد بود و «الله» را که عربی است، نمی‌شناخت. این سوگند، ویژه مسلمانان است و احتمالاً سازنده روایت، آن را برای پذیرش کلامش در بین مسلمانان به کار بسته تا بیان کند یزدگرد و محمد با خدا به مشورت نشسته و درباره پایان عمر امت اسلامی که چندان دور نیست، بحث می‌کردند تا از این طریق آرزوی قلبی خویش را که نابودی اسلام بوده در ورای این داستان بیان کند، و مسلمانان را از آینده دینشان ناامید سازد. این در حالی است که رسول اسلام ﷺ به بقا و دوام دین خود تا آخرالزمان تأکید کرده است. (عسکری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۰-۲۱)

۳. مورد دیگر داستانی است که طبری در ضمن حوادث سال ۲۳ هجرت و فتح فسا بیان کرده است که خلیفه دوم عمر از همسرش، ام کلثوم دختر علی بن ابیطالب رضی الله عنه می‌خواهد تا با مردان همسفره شود، و ام کلثوم در جواب او می‌گوید اگر تو می‌خواستی در برابر مردها ظاهر شوم، چنین لباسی برایم نمی‌خریدی!! سند این روایت نیز، به علت وجود سیف زندیق، ضعیف است. متن روایت نیز مخدوش است و دلایل کافی وجود دارد که سازنده آن از این طریق در صدد دگرگون نشان دادن تاریخ اسلام و تخریب خلیفه بوده است. هر چند جعلی بودن ازدواج عمر با ام کلثوم، توسط دانشمندان اثبات شده است. (هندی، بی تا، ص ۶۹، ۷۵ و...) اما به فرض صحت ازدواج عمر و ام کلثوم، باز هم محتوای این داستان با طبع و هیئت خلیفه، در مورد آداب مواجه زنان با نامحرم مغایرت دارد. (صنعانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۷۳) همچنین مخالف عقل سلیم است که عمر از همسر خویش درخواست کند با نامحرم هم‌سفره

شود، و سپس همسر خلیفه به جهت نامناسب بودن لباسش خواسته او را رد کند.

(عسکری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۸۲-۸۳)

۴. نمونه دیگر، افسانه عبدالله بن سبا پایه گذار جریان غلو است. این داستان در منابع کهن همچون تاریخ طبری (طبری، بی تا، ج ۳، ص ۳۷۸) و صحیح ابن حبان (متوفی ۳۵۴ق) (ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۸) و... به عنوان واقعه‌ای تاریخی به این صورت بیان شده که ابن سبا یهودی، معروف به ابن سوداء، معتقد به رجعت پیامبر ﷺ و علی ﷺ بوده است. او اعتقاد داشت عثمان، حق علی ﷺ را گرفته، و به همین دلیل عثمان را به قتل رساند. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۴/ ابوریه، بی تا، ص ۱۸۳) اولاً روایات مستند در این زمینه - که سیف بن عمر در آن موجود است - از نظر سند مخدوش، و عدم ذکر آن در کتب اربعه دلیل بر بی اعتبار بودن آن است. (عسکری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۴) ثانیاً برخی همچون علامه عسکری بر این عقیده‌اند که زندیقانی همچون سیف بن عمر به علت تعصب خاص قبیله‌ای چون خواسته از هر نوع اتهامی دامان سردمداران قبیله‌اش را که گردانندگان حقیقی چنان وقایعی بوده‌اند، پاک سازد، این افسانه را جعل، و قتل عثمان را به دیگران منسوب کرده و به مناسبات دیگر از این افسانه بهره‌برداری کرده است. نمونه آن جنگ جمل است که در آن، باز توطئه عبدالله بن سبا و پیروانش و نه عایشه و طلحه و زبیر مطرح می‌شود (عسکری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۷۰-۸۴) اما تخریب اسلام و مسلمانان در این افسانه ملموس است. از یک سو، اعتقاد به وصایت علی ﷺ عقیده فردی یهودی و غالی به نام ابن سبا معرفی شده، و از سوی دیگر خلیفه عثمان غاصب حق علی ﷺ شمرده شده است.

۵. نمونه دیگر افسانه غرانیق است، که واهی بودن آن اثبات شده است. برخی همچون محمد بن اسحاق بن خزیمه (متوفی ۳۱۱ق) افسانه غرانیق را ساخته زنادقه دانسته و در این زمینه، کتابی تألیف کرده است. (عسکری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۳۰-۳۳۱/ میرداماد استرآبادی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۹۶) این داستان علاوه بر اینکه مخالف نص صریح قرآن و آیاتی است که در آن، بر حفظ و عدم تحریف قرآن تأکید شده (یونس: ۱۵/ حجر: ۴۲/ نحل: ۹۸-۱۰۰/ اسراء: ۶۵ و ۷۳/ فصلت: ۴۱-۴۲/ نجم: ۳-۵) از لحاظ سندی

نیز ضعیف است؟ بررسی تمامی طرق روایت آن نشان می‌دهد این داستان از زبان افرادی همچون محمد بن کعب بن سلیم قرطبی (متوفی ۴۰ ق)، ابی العالیه (متوفی ۹۰ ق)، سعید بن جبیر از تابعان، ضحاک بن مزاحم هلالی (متوفی ۹۴ ق)، مجاهد بن جبر (متوفی ۱۰۳ ق)، قتاده بن دعامة سدوسی (متوفی چند سال بعد از سال ۱۰۰ ق)، سدی ابی محمد اسماعیل بن عبدالرحمن (متوفی ۱۲۷ ق)، ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث مدنی (متوفی ۹۶ ق) و ابن عباس نقل شده، که زمان پیامبر ﷺ را درک نکرده‌اند. در مورد عبدالله بن عباس نیز بیان شده که منشأ این اسطوره از نظر زمانی مربوط به سال‌ها قبل از تولد او (سال دهم بعثت) است (عسکری، ۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۳۱۷-۳۱۸) با توجه به مخدوش بودن سند این نوع روایات، این مدعا تقویت می‌گردد که زنادقه جاعل، این افسانه را ساخته تا از این طریق، امکان تحریف وحی و کلام خدا را ثابت کند.

۶. مورد دیگر، احادیث فضایل سور است. فضل بن شاذان نیشابوری (متوفی ۲۶۰ ق) به نقل از ابن مبارک (متوفی ۱۸۱ ق) بیان می‌کند، احادیث ابی ابن کعب که در آن، فضایل سوره‌ای با مضمون «من قرأ سورة کذا فله کذا و من قرأ سورة کذا فله کذا» برشمرده است، جعلی و از ساخته‌های زنادقه است که جهت طعن در اسلام آن را ساخته‌اند و شکی در بطلان آن‌ها نیست. (فضل بن شاذان، بی‌تا، ص ۵۲۸) همچنین ابن جوزی (متوفی ۵۹۷ ق) در *الموضوعات*، جعل این احادیث را از سوی زنادقه محتمل دانسته و بعد از ذکر برخی احادیث فضایل با مضمون «من قرأ سورة کذا فله کذا» که از طریق ابی بن کعب از پیامبر ﷺ نقل شده است، همان قول ابن مبارک «اظن الزنادقة وضعت» را آورده، و در ادامه به بررسی سندی و محتوایی احادیث فضایل سور پرداخته و در نهایت برخی از احادیث فضایل، را موضوع جهت ترغیب مردم به خواندن قرآن و برخی دیگر را موضوع از جانب زنادقه دانسته است. (ابن جوزی، ۱۳۸۶ ق، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۲) قرطبی (متوفی ۶۷۱ ق) نیز در باب «التنبیه علی احادیث وضعت فی فضل سور القرآن و غیره» بیان کرده است: به آنچه وضاعون ساخته‌اند، هیچ توجهی نمی‌شود، همچنین به آنچه از فضایل اعمال توسط گروه‌های مختلف از جمله زنادقه و به انگیزه‌های مختلف جعل شده، نباید توجه کرد. (قرطبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۷۸) ابن حجر

(متوفی ۸۵۲ ق) در *لسان‌المیزان* از قول علی بن حسن شقیق از عبدالله بن مبارک بیان می‌کند، حدیث ابی بن کعب از ساخته‌های زنادقه است. (ابن حجر، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۱۲) از بررسی اقوال فوق مشخص می‌شود که مبنای مجعول دانستن این احادیث از جانب زنادقه، گفته‌ی ابن مبارک بوده است، ولی از آنجا که در باب احادیث فضایل، تسامح مطرح بوده، جعل این‌گونه احادیث از سوی زنادقه محتمل است. علاوه بر دلایل فوق، در مجعول دانستن احادیث فضایل که در آن عمل اندک در مقابل اجر بسیار مطرح است، باید گفت این‌گونه احادیث با عقل سلیم نیز سازگار نیست.

۷. مورد دیگر، روایاتی است، که دلالت دارد ماه رمضان هرگز از سی روز کمتر نمی‌شود. بطلان این نظریه امری اثبات شده است (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۱۵۵-۱۶۰ و ۱۶۹/ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۶/ ابن طاووس حسنی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۳-۳۵) اما در طرح چنین افکاری، دسیسه زنادقه و از جمله ابن ابی‌العوجا را می‌توان مؤثر دانست. (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۷۱) روزه گرفتن در روز عید، همان حلال کردن حرام می‌باشد، و مطابق با ادعای ابن ابی‌العوجا زندیق است. آنجا که قرار بود به دست والی کوفه کشته شود و گفت: «من چهار هزار حدیث جعل کردم که حلال شما را حرام و حرام شما را حلال کردم. من با جعل حدیث فرمان دادم روزه بگیرید، در حالی که ماه رمضان نبود و گفتم روزه خود را افطار کنید در حالی که عید فطر نبود.» (طبری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۹۹/ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۰، ص ۱۲۱)

در مورد رؤیت هلال، و ایجاد شبهه از جانب زنادقه شواهد دیگری گزارش شده که آنان در زمان هارون در زمینه رؤیت هلال در بین مسلمانان به افساد پرداخته‌اند.^{۱۰} (اصبهانی، ۱۹۳۴ م، ج ۱، ص ۱۶۹)

علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۱ ق) نیز در *بحار‌الانوار* نظر ابوریحان بیرونی از منجمان بزرگ را در این زمینه بدین صورت آورده که او معتقد بوده «آغاز هر ماه با دیدن هلال ماه ثابت می‌شود. خدای متعال می‌فرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْآهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» (بقره: ۱۸۹) ولی فرقه‌ای نادان سر برآورده‌اند و به تقلید از یهود و نصارا، احادیثی جعل کرده‌اند و به جدال‌هایی پرداخته‌اند. بر این مبنای ماه‌های قمری، همیشه یک ماه در

میان، بیست و نه روز بوده و خواهد بود و یک ماه در میان سی روز کامل است. در حالی که این محاسبه نجومی، برای مبتدیان علم نجوم است و نه در صدد اثبات دریافت واقعیت. برخی این را گرفته و به ائمه علیهم السلام نسبت داده‌اند. بیرونی در ادامه، مباحث نجومی مربوط به این موضوع را تبیین کرده و گفته است: «از اینجا بود که شناخت ماه رمضان و شناخت عید فطر و اول هر ماه دچار اختلال و آشفتگی شد، و مردمان پیش از آمدن ماه شوال، روزه خود را گشودند و عید گرفتند.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۵، ص ۳۵۴-۳۵۷)

۸ از جمله احادیث جعلی دیگر زنداقه، حدیث «انا خاتم الانبیاء لا نبی بعدی الا ماشاء الله» است. این روایت از لحاظ سندی ضعیف است، چون از طریق محمد بن سعید روایت شده که متهم به زنداقه بوده و حدیث او موضوع شمرده شده است، و نام او به جهت ضعف در اسناد روایات تدلیس شده است. ذکر این نکته لازم است که وی به سبب وضع حدیث و متهم شدن به زنداقه، توسط منصور عباسی به دار آویخته شد و در کتب شروح حدیثی و تراجم و رجال از او با عنوان محمد بن سعید مصلوب یاد می‌شود. (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۲۷۹) ابن حبان (متوفی ۳۵۴ق) در مورد او می‌گوید: محمد بن سعید اگر کلام زیبایی را می‌یافت، برای آن سند وضع می‌کرد، ذکر او در کتب، جز به دلیل قدح او جایز نیست. (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۱ق، ج ۷، ص ۲۶۲-۲۶۳/ ابن حبان، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۲۴۸/ اصبهانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۷/ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۳، ص ۷۹، ۸۰ و ۸۲)

همچنین متن این روایت مخالف قرآن و آیاتی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را خاتم النبیین معرفی می‌کند. (احزاب: ۴۰) نیز مخالف احادیثی است که پیامبر اسلام را به طور مطلق، آخرین نبی معرفی کرده است. (صنعانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۲۶) ابن جوزی (متوفی ۵۹۷ق) استثنای روایت را موضوع، و از جانب محمد بن سعید می‌داند، و بر این عقیده است که سند روایت، نیز موضوع و ساخته خود اوست. (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰) در این روایت علاوه بر اینکه زنداقه سخن باطلی را به رسول خدا نسبت داده، باعث تشکیک برخی مردم ساده‌لوح در اتمام رسالت نیز شده‌اند. چنانچه شبیه آن،

در مورد بیان بن سمرعان گزارش شده که او نوشته‌ای برای امام باقر علیه السلام فرستاد و ایشان را به رسالت خودش دعوت کرد. (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۳۵۷)

۹. از جمله مجعولات دیگر منسوب به زنادقه، حدیثی است که مطیع بن ایاس آن را جهت تقرّب به منصور و مهدی عباسی جعل کرد: «المهدی منّا محمد بن عبدالله و امّه من غیرنا، یملاها عدلاً کما ملئت جوراً». (اصفهانی، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۱۳) مطیع بن ایاس از متهمان به لابیگری و شراب‌خواری و همنشینی با زنان آوازه‌خوان و زندقه بوده که در قلوب مردم تشکیک وارد کرده است. (همان، ج ۱۳، ص ۳۵۱ و ۳۰۳) در این روایت، مطیع زندیق، مهدی عباسی را امام زمان علیه السلام معرفی کرده و آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده است.

۱۰. نمونه دیگر، حدیث «عرق الخیل» است که آن را از ساخته‌های زنادقه دانسته‌اند. متن حدیث به این شرح است: «انّ الله تعالی لما اراد أن یخلق نفسه خلق الخیل فاجراها حتی عرقت ثم خلق نفسه من ذلك العرق». خداوند متعال زمانی که خواست خودش را خلق کند اسبی را خلق کرد، و او را دواند تا عرق کرد سپس خودش را از آن عرق خلق کرد. بطلان این حدیث کاملاً آشکار است و نیازی به اثبات ندارد. فضل بن شاذان نیشابوری (متوفی ۳۶۰ ق) این حدیث را از ساخته‌های باطل زنادقه دانسته است که طرق درستی ندارد. (فضل بن شاذان، بی تا، ص ۵۲۸/ ابن قتیبہ دینوری، بی تا، ص ۷۳) ذهبی (متوفی ۷۴۸ ق) و به تبع وی، سیوطی (متوفی ۹۱۱ ق) نیز حدیث «عرق الخیل» را حدیثی موضوع دانسته که برخی زنادقه به سبب اینکه طعن بر اصحاب حدیث در روایات مستحیل آن‌ها وارد کنند، ساخته‌اند و برخی که عقل ندارند، آن‌ها را قبول کرده‌اند، در حالی که شرعاً و عقلاً قبول آن باطل است. (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۵۰۰/ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲) مشابه فحوای این حدیث، و «خلقت از عرق خداوند» در بین غلات افکاری گزارش شده، که نشان دهنده نفوذ افکار زنادقه در اندیشه‌های غلات است. در افکار مغربیه که منسوب به مغیره بن سعید- از متهمان به زندقه و غلو- است، با اندکی تفاوت در مورد خلق دو دریا از عرق خداوند بیان شده خداوند بر دستش اعمال بندگان را نوشت، و از گناهان آنان خشمگین شد و عرق کرد. از عرق او دو دریا

به وجود آمد، دریای شور و تاریک، و دریای شیرین و نورانی. (بروجردی، ۱۰۴۱ق، پاورقی ج ۲، ص ۲۳۱) زنادقه در این روایت علاوه بر خرافی جلوه دادن اصول اسلامی، در پی اشاعه تفکرات واهی در مورد خلقت در میان مسلمانان بوده‌اند که در بین برخی فرق غلات عملی نیز شده است.

۱۱. نمونه دیگر، تخریب زنادقه در روایت «ان الله عزوجل لا یغضب [فاذا غضب] تسلحت الملائكة لغضبه، فاذا اطلع الی اهل الارض و نظر الی الولدان یقرؤون القرآن علا [امتلا] ربنا رضی» قابل رؤیت است. ابن جوزی (متوفی ۵۹۷ ق) این حدیث را جز احادیث منکر شمرده است. متن حدیث غیرقابل قبول است به این دلیل که خداوند نه از چیزی متأثر می‌شود و نه به صفتی حادث می‌گردد و نه با حالی متغیر می‌شود. تجهیز ملائکه در جهت اراده خصومت خداوند نیز دلیل دیگر بطلان حدیث فوق است. ابن جوزی در ادامه می‌گوید: این حدیث را گروهی از زنادقه در احادیث صفات وارد ساخته‌اند تا دستاویزی برای ایشان باشد و به واسطه آن بتوانند در قلوب مسلمانان شک وارد سازند. ابن حبان نقل کرده است: ایوب بن عبدالسلام که در سند روایت است، زندق است. (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۲۷)

۱۲. مورد دیگر، حدیثی است که ابن حبان از ایوب بن عبدالسلام در *المجروحین* آورده است: «ان الله تبارک و تعالی اذا غضب انفخ [انتفخ] علی العرش حتی یثقل علی حملته». خداوند هنگامی که غضب می‌کند، چنان متکبر می‌شود که حاملان عرش هم از حمل و نقل عرش او احساس سنگینی می‌کنند. ابن حبان در ادامه، در مورد ایوب بن عبدالسلام می‌گوید این فرد کذاب است، و نقل مانند این حدیث و کتابت آن، جز در مقام اینکه بخواهیم در روایات او طعن وارد سازیم، جایز نیست و او دهری بوده که با جعل این موضوعات قصد تشکیک در قلوب مسلمین را داشته است. (ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۵)

موارد دیگر، برخی از احادیث طبی است که عده‌ای آن را مجعول از جانب زنادقه برای زشت جلوه دادن چهره اسلام دانسته‌اند. نمونه آن، حدیث باذنجان است که زرکشی (متوفی ۷۹۴ ق) آن را مجعول از زنادقه دانسته است. (فتنی، بی تا، ص ۱۴۸) در این روایت از قول ابن عباس نقل شده که با رسول خدا ﷺ به میهمانی مردی از انصار

رفته بودیم. غذایی آورد که در آن بادمجان بود... رسول خدا ﷺ بادمجان را در لقمه‌ای خورد و گفت: بادمجان دوی هر دردی است و در آن هیچ مرضی نیست. (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۳۰۱) در سند روایت احمد بن محمد بن حرب موجود است که متهم به کذب و وضع است. علاوه بر این، حماد بن سلمه در سند روایت موجود است و او، همان کسی است که ابن ابی العوجا در کتب وی دسیسه کرده است. لذا سند آن ضعیف است. در متن روایت، خوردن بادمجان در یک لقمه توسط رسول خدا و این گونه حکم کلی در مورد مزایای بادمجان دادن- إنما الباذنجان شفاء من كل داء ولا داء فيه- نیز با ویژگی‌های پیامبر ﷺ سازگار نیست. (همان جا)

نتیجه‌گیری

«زندیق» معرب لفظ «زندیک» بوده که برای اولین بار در ایران بر تأویل‌گران و مخالفان دین رسمی زردشتی اطلاق گردیده است. در همین معنا، اخذ و در محدوده اسلامی با عمومیت، بر تمام پیروان ادیان ایرانی (زردشتی، مانوی و...) حمل شده است (زناده خاص).

زناده که عموماً پیروان ادیان ایرانی بودند، در غالب موارد، به جهات مختلف از جمله برای حفظ جان به اسلام تظاهر کردند.

دایره معنایی و کاربردی «زناده» همچنان وسعت یافت، به گونه‌ای که برخی اشخاص مخالفان آرا و دیدگاه‌های (فکری، فرهنگی، دینی و فرقه‌ای، سیاسی، اجتماعی و...) خود را «زندیق» نامیدند (زناده عام).

با توجه به توسعه معنایی واژه «زندیق»، حدیث‌شناسان نیز آن را در متون حدیث به کار گرفتند، اما مراد آنان از زناده، افرادی بوده که جهت عملی شدن اهدافشان، غالباً به صورت مرموزانه، به جعل و دسیسه در احادیث پرداختند (زناده مخرب).

با بررسی جعلیات زناده، می‌توان اغراض زناده از جعل را ناامید کردن مسلمانان از اسلام، ایجاد تشکیک در قرآن و عقاید مسلمین، دگرگون کردن تاریخ اسلام، بی‌مایه نشان دادن اسلام و تعالیم اسلامی و تخریب چهره شخصیت‌های اسلامی به‌ویژه

پیامبر ﷺ و برخی از خلفا، دسیسه در احکام و شرایع، تحریف اصول و ضروریات دین و رواج تفکرات خرافی دانست که همگی در راستای تخریب اسلام بوده است.



پی‌نوشت‌ها:

۱. مانویت از ادیان دوگانه‌پرست ایران باستان و آمیزه‌ای از بودایی، زردشتی و مسیحی بوده که مخالفان و مرتدان دین زردشتی به شمار آمده‌اند. (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۳۹۹-۴۰۲/عسکری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۸-۳۵/مطهری، ۱۳۸۷ش، ص ۵۷-۶۲)
۲. خرم‌دینان، همان مزدکیان در دوران اسلامی بوده‌اند.
۳. مزدک، پیشوای مزدکیه از فرقه‌های دوگانه‌پرست ایران بود که عالم را از دو اصل نور و ظلمت می‌دانستند. آئین مزدکی، معجونی از آموزه‌های زردشتی و مانوی بوده است. در عقاید مزدکیان، رگه‌هایی از تجسیم موجود بوده است. مزدک معتقد بود انسان‌ها فقیر و غنی یکسان‌اند و در مال و فرزند باید برابر باشند. (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۷۴/مطهری، ۱۳۸۷ش، ص ۶۳-۷۰)
۴. غفاری، زندق‌نصارا را همان اعتقاد آنان به تثلیث دانسته است. (صدوق، ۱۳۸۷ق، پاورقی ۱۵۲/۳، باب الارتداد ح ۳۵۵۲) اما به نظر می‌رسد زندق‌ای که در روایت در مورد نصاری مطرح شده، از نوع دوگانه‌پرستی بوده است. به همین دلیل، امام علی (ع) اعتقاد نصارا به تثلیث را، بدتر از دوگانه‌پرستی شمرده است.
۵. مضمون این روایات این‌گونه است: «بعیثون حیاری و یموتون زنداقه»، «بعیثون شکاکا و یموتون زنداقه»، «انهم کفار مشرکون و یموتون زنداقه».
۶. این حدیث را سعید بن مسیب به قرینه ذکر احوال کسانی که قائل بودند خداوند هر چیز جز اعمال انسان را تقدیر می‌کند، در مجلسی بیان کرد.
۷. از فرق دوگانه‌پرست ایرانی که ترکیبی از مسیحیت و زردشتی بوده است.
۸. فرقه‌ای که ضمن پیروی از ادیان ایرانی، محرّمات را مباح می‌دانستند.
۹. «ضعیف، لیس خیرا منه، احادیثه مشهوره و عامتها منکره لم یتابع علیها و هو الی الضعف اقرب منه الی الصدق، متهم فی دینه، مرمی بالزندق، یروی الموضوعات عن الایات».

۱۰. «حضرت الموسم فی اول ولایة هارون امیرالمؤمنین فجاء عشرة فشهدوا أنهم رأوا الهلال قبل الناس بیوم فقال لهم، من این انتم، فقالوا من اهل کرمان من قرية كذا و كذا، ففرق بينهم فاحلّفوا فاتهمهم و سأل عن القرية فاجبر أنها قرية الزنادقة فشدد عليهم فاقروا أنهم الزنادقة تحضرون الموسم يفسدون على الناس حجهم فقدمهم اميرالمؤمنين فضرب اعناقهم».

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم رازی، ابو محمد عبدالرحمن؛ العرج و التعديل؛ ج ۱، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
۳. ابن ابی الشیبه کوفی؛ المصنف؛ تحقیق سعید محمد اللحام، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن جوزی، علی؛ الموضوعات؛ تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۱، مدینه: محمد عبدالمحسن صاحب مکتبه السلفیه، ۱۳۸۶ق.
۵. ابن حبان بستی، محمد؛ المجروحین من المحادثین و الضعفاء و المتروکین؛ تحقیق محمود ابراهیم زاید، بی جا: بی نا، بی تا.
۶. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی؛ الاصابة فی تمییز الصحابه؛ تحقیق عادل احمد عبدالموجود، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۷. _____؛ لسان المیزان؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۸. ابن حنبل، احمد؛ المسند؛ بیروت: انتشارات دار صادر، بی تا.
۹. ابن طاووس حسنی، سید رضی الدین؛ اقبال الاعمال؛ تحقیق جواد قیومی اصفهانی، ج ۱، مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۱۰. ابن عساکر، حافظ بن عبدالله شافعی؛ تاریخ مدینه دمشق؛ تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۱. ابن قتیبہ دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم؛ تأویل مختلف الحدیث؛ تحقیق اسماعیل اسعدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۲. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱، قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۱۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الصحراست؛ تحقیق رضا تجدد، بی جا: بی نا، بی تا.

۱۴. ابوریه، محمود؛ *اضواء علی السنة المحمدیه*؛ بی جا: دار الکتب الاسلامی، بی تا.
۱۵. استرآبادی نحوی، رضی الدین محمد بن حسن؛ *شرح شافیة ابن الحاجب*؛ تحقیق محمد نور حسن، محمد الزفات و محمد یحیی عبد الحمید، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۵ق.
۱۶. اصبهانی، ابونعیم؛ *ذکر اخبار اصبهان*؛ بی جا: بی تا، ۱۹۳۴م.
۱۷. _____؛ *کتاب الضعفاء*؛ تحقیق فاروق حماده، مغرب: دار البيضاء، بی تا.
۱۸. اصفهانی، ابوالفرج؛ *اللاغانی*؛ تحقیق سمیر جابر، ج ۲، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۹. الهامی، داوود؛ *ترجمه الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف*؛ ج ۲، قم: نوید اسلام، ۱۳۷۴ش.
۲۰. امینی، عبدالحسین؛ *الغدیر*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۷۹ق.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *الجامع الصحیح المسند المختصر من امور رسول الله و سننه و آیامه*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۲۲. بروجرودی جابلقی، علی اصغر؛ *طرائف المقال*؛ تحقیق مهدی رجایی، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ق.
۲۳. بیهقی، احمد بن حسین بن علی؛ *السنن الکبری*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۴. تابان، تورج؛ «زنداقه در نخستین سده های اسلامی»؛ *ایران نامه*، سال پنجم.
۲۵. تبریزی، محمد حسین بن خلف؛ *برهان قاطع*؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۶ش.
۲۶. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن؛ *الذریعة الی التصانیف الشیعه*؛ ج ۲، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۲۷. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد؛ *الغارات*؛ تحقیق سید جلال الدین محدث، بی جا: بهمن، بی تا.
۲۸. ابن عدی جرجانی، ابی احمد عبدالله؛ *الکامل*؛ تحقیق سهیل زکار، ج ۳، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۲۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*؛ تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، ج ۴، بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۷ق.
۳۰. حاج سید جوادی، احمد صدر و دیگران؛ *دائرة المعارف تشیع*؛ ج ۲، قم: شهید سعید محبی، ۱۳۸۳ش.
۳۱. حاجی خلیفه؛ *کشف الظنون*؛ بی جا: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۲. حجتی سید محمدباقر و قاسم بستانی؛ «معناشناسی کلمه زندیق»؛ *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان*، دوره دوم، شماره ۳۲ و ۳۳، بهار و تابستان ۱۳۸۲ش.

۳۳. حر عاملی؛ تفصیل وسائل الشیعه؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۳۴. حرانی، ابن شعبه؛ تحف العقول عن آل الرسول؛ تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجامعة المدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳۵. حلی، یحیی بن سعید؛ الجامع الشرایع؛ تحقیق سبحانی، قم، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ق.
۳۶. خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی؛ تاریخ بغداد او مدینه السلام؛ تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: محمد علی بیضون (دارالکتب العلمیه)، ۱۴۱۷ق.
۳۷. ابن کثیر دمشقی، حافظ ابی الفداء اسماعیل؛ البدایة و النهایة؛ تحقیق علی شیری، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۳۸. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ش.
۳۹. ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان؛ میزان الاعتدال؛ تحقیق علی محمد بجاوی، ج ۱، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۸۲ق.
۴۰. زرکلی، خیرالدین؛ الاعلام؛ ج ۵، بیروت: دارالعلم، بی تا.
۴۱. سمعانی، ابی سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور؛ الانساب؛ تحقیق و تقدیم عبدالله عمر بارودی، ج ۱، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ق.
۴۲. سید مرتضی؛ امالی؛ تحقیق سید محمد بدرالدین نعسانی حلبی، ج ۱، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۲۵ق.
۴۳. سیوطی، جلال الدین؛ اللالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه؛ بی جا، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۴۴. صدوق، ابوجعفر محمد؛ التوحید؛ تحقیق هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه المدرسین، ۱۳۸۷ق.
۴۵. _____؛ الفقیه من لایحضره الفقیه؛ تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۲، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ق.
۴۶. _____؛ معانی الاخبار؛ تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ق.
۴۷. صنعانی، عبدالرزاق ابی بکر المصنف؛ تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، بی جا: المجلس العلمی، بی تا.

۴۸. طبرانی، سلیمان ابن احمد ابن ایوب؛ المعجم الكبير؛ تحقیق حمدی عبدالحمید سلفی، ج ۲، قاهره: ابن تیمیه، بی تا.
۴۹. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج؛ تحقیق محمدباقر خراسان، بی جا: دارالنعمان، بی تا.
۵۰. طبری، ابن جریر؛ تاریخ الامم و الملوک؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی، بی تا.
۵۱. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تحقیق احمد حسینی، ج ۲، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۵۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی؛ اختیار معرفة الرجال؛ تحقیق میرداماد- محمد باقر حسینی و مهدی رجایی، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۴ق.
۵۳. _____؛ تهذیب الاحکام؛ تحقیق حسن خراسان و محمد آخوندی، ج ۴، بی جا: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
۵۴. _____؛ الخلاف؛ تحقیق علی خراسانی، جواد شهرستانی و شیخ محمد مهدی نجف، ج ۱، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۵۵. عبد الحمید حمد، محمد؛ الزندقة و الزنادقة تاریخ و فکر؛ ج ۱، دمشق: دار الطلیعة الجديدة، ۱۹۹۹م.
۵۶. عسکری، سید مرتضی؛ احادیث ام المؤمنین عائشه (ادوار من حیاتها)؛ ج ۱، بی جا: النهضة، ۱۴۱۸ق.
۵۷. _____؛ عبدالله بن سبا و اساطیر اخری؛ ج ۶، بی جا: التوحید، ۱۴۱۳ق.
۵۸. _____؛ خمسون و مائة صحابی مختلف؛ ج ۱، تهران: کلیة اصول الدین، ۱۴۲۱ق.
۵۹. عقیلی مکی، محمد بن عمرو بن موسی بن حماد؛ الضعفاء الكبير؛ تحقیق عبدالمعطی امین قلعبی، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۶۰. فتنی، محمد بن طاهر؛ تذکرة الموضوعات؛ بی جا: بی نا، بی تا.
۶۱. فراهیدی، ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد؛ العین؛ تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، ج ۲، بی جا: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۶۲. فضل بن شاذان؛ الايضاح؛ تحقیق جلال الدین حسینی ارموی محدث، بی جا، بی نا، بی تا.
۶۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحيط؛ به اهتمام نصر هورینی، بی جا: بی نا، بی تا.

۶۴. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد؛ *الجامع لاحکام القرآن* (تفسیر قرطبی)؛ بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۰۵ق.
۶۵. کحاله، عمر رضا؛ *معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیه*؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربیه، بی تا.
۶۶. کراموس، جی، اچ؛ «گرایش های مانوی در روایت آکله الخضراء»؛ ترجمه محمد مهدی تقدیسی، *مجله علوم حدیث*، سال دوازدهم، شماره ۴۳.
۶۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *کافی*؛ تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۲، بی جا: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۸۸ق.
۶۸. مازندرانی، مولی محمد صالح؛ *شرح اصول کافی*؛ تحقیق ابوالحسن الشعرانی، بی جا، بی تا، بی تا.
۶۹. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۷۰. مطهری، حمیدرضا؛ *زندگه در سده های نخستین اسلامی*؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۷۱. معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی*؛ ج ۱۱، تهران: سپهر، ۱۳۷۶ش.
۷۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری؛ *الرد علی اصحاب العدد جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیه*؛ تحقیق مهدی نجف، ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۳. مسلم، ابن حجاج نیشابوری؛ *الجامع الصحیح*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۷۴. میرداماد استرآبادی، محمدباقر بن محمد حسینی؛ *الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیه*؛ قم: مکتبه السید المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.
۷۵. متقی هندی، علی؛ *کنز العمال*؛ تحقیق بکری حیانی صفوة السقا، بیروت: مؤسسه الرساله، بی تا.
۷۶. هندی، ناصر حسین؛ *افحام الاعداء و الخصوم بتکذیب ما افتروه علی سیدتنا ام کلثوم*؛ تحقیق محمد هادی امینی، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا.
۷۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح؛ *تاریخ یعقوبی*؛ قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، بی تا.